

گپی با نوازندگان دوره‌گرد سُرنا در خیابان‌های سیرجان

بیا که نوروze، دنیا دوروزه



خودش یه پولی می‌دهد.

در دیار ما هستند.

خدا بیامزدش. همکار بودیم.

■ پس معیشت‌تان از نظر مشتری برای ساز و دهل.

خب بله الان عروسی نیست دیگه. برا همین اومدم توی خیابون میزنم.

■ بیمه هنرمندانی چیزی نیستید؟ حمایتی از شما نمی‌شود؟

نه. بیمه نکردم خودم رو.

■ زن و بچه هم دارید؟

بله.

■ از خانواده‌ت بگو استاد سورنا نواز.

بچه‌هام همشون عروس و دوماد شدن.

■ هیچ کدام‌شان راه شما رو ادامه دادن؟

بله. پسر کوچیکم.

■ چه خوب. پس هنرتان را زنده نگه داشته‌اید.

پسرتان کجاها ساز می‌زند؟

گرمسیر. خونه‌ش اونجاست. همون جا هم توی جشن‌ها دعوتش می‌کنن.

■ سورنا نوازی را از چه کسی یاد گرفتید؟

بچه بودم. علاقه پیدا کردم و رفتم دنبالش.

■ جشنواره‌ها و مراسم‌ها به دعوت مسوولان هم

هیچ وقت شرکت کرده‌اید؟

بله. تا دلت بخواد توی جشنواره‌ها زدم. هر وقت جشنواره‌ای بوده دعوت کردن.

■ اهل سیرجان هستید؟

بچه حاجی‌آبادم اما چند سال هم سیرجون می‌نشستم. بین حاجی‌آباد و سیرجون میرم و میام. در رفت و اومدم.

■ چند سال دارید؟

۶۰ و خرده ای سال.

■ شغل‌تان از اول همین بوده.

ها دیگه. البته نه توی خیابون. قبلا توی عروسی‌ها می‌زدم.

■ پس برای خرج خانه ناچار به خیابان آمدید؟

عروسی‌ها هم هست. الان شب عیده و یکی از بچه‌ها همراهم حاجی فیروز میشه. منم ساز میزنم. حاجی فیروزه و سالی یه روزه. البته منطقه گرمسیر هنوز میرم. چون من اونجا قراره فقط طبق رسم و رسوم مردم منطقه گرمسیر یک ساعت در روز و توی فضای باز، عروس و داماد رو همراهی بکنم. برای همین اون مدل عروسی‌ها هنوز پابرجان و من رو دعوت میکنن. اما توی سیرجون دیگه عروسی نرفتم.

■ چرا؟

دیگه جوون‌های امروزی این موسیقی رو نمی‌پسندن. اورگ میخوان بیانر و...

■ چه حیف. اما باز خوب است در نوروz و این طور

جشن‌های ملی هنوز نفس گرم شما هست. در گرمسی عروسی‌ئی چند می‌گیرید؟

داماد می‌گوید مثلا یک ساعت بزَن و به لطف و کرم

سنت نوروz خوانی خیلی قدیمی است. شاید در کمترین سابقه بتوان آن را به دوران بهرام گور پادشاه ایران باستان مربوط دانست که نوازندگان دوره گرد را به ایران فراخواند تا در کوی و برزن و کوچه و بازار هم بنوازند و دل مردم را شاد کنند و هم خود کسب درآمدی کنند. به نوازندگان در دوران بهرام گور خنیاگران و رامشگران می‌گفتند.

خود سورنا نوازی اما ممکن است قدمت بیشتری داشته باشد و دست کم به زمان اشکانیان برگردد و گویا کرنا نوازان به افتخار ورود سورنا سردار پیروز شده ی اشکانی در جنگ با روم، شاد و شنگول نواخته‌اند و این نوع نوازندگی به سورنا نوازی مشهور شده.

در هر صورت سنت نوروz خوانی در سیرجان به فراخور حال مردم و شرایط کشور همیشه اجرا شده است.

یاد سهراب عیساپور به خیر. یک آن گمان کردم زنده شده و برگشته تا دل غمزده و تنهای ما مردم سیرجان را در آستانه‌ی بهار، باز کند و گویی دارد با سازش دارد ندای دل ما را می‌خواند و می‌گوید: من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید/ قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید.»

اما نه. این صدای پای سهراب نبود. صدای سازش هم نبود. اما نفس سهراب بود. نفس سهراب بود که این بار داشت از گلو ی یار قدیمی‌اش نغمه می‌سرایید: «بیا که نوروze، دنیا دو روزه، عاشق به معشوقش بگفت این کار هر روزه...» آهنگ این ترانه را که در ذهن خود تداعی کنید، به نغمه‌های می‌رسید که این روزها ساز سورنای نوازندگان در خیابان‌های مرکزی سیرجان گوش‌ها را نوازش می‌دهد.

نوازنده‌ی سبزه‌روی میانسالی را دیدم که برق امید و شادی را به مردمش هدیه می‌داد. سازش طوری حالت را خوش می‌کرد که دوست داشتی اسم سازش را سورنای خوشحال بگذاری و پشت پا بزنی بر همه‌ی غم‌های جهان، پیش از آنکه گلشن رخ ما را کند خزان. آهنگش انگار آبی رو آتش دل‌ها بود. همشهریان هرکس پیاده از کنار نوازنده می‌گذشت به پاس آن حس خوبی که یافته بود، دستی در جیب می‌کرد و به حد بضاعت اسکناسی را به نوازنده می‌داد. آهنگ که تمام شد، در میانه‌ی نفس تازه کردن مرد نوازنده و نواختن آهنگ بعدی، فرصت را برای زدن یک گپ کوتاه با او غنیمت شمردم.

■ درود به شما. نفس تون گرم. چه هنری بهتر از شاد کردن دل مردم و ایجاد امید.

بله دیگه. هرکسی که کاری از دستش برمیاد نباید کوتاهی کنه.

■ اسمتون چیه استاد سورنا نواز؟

محمد.

■ صدای سازتون رو شنیدم و یاد زنده یاد سهراب عیساپور افتادم. خوشحالم که هنوز مثل سهراب‌هایی